



نوشین احمدی خراسانی

زینب پاشا: تفنگی

نماد مبارزه مردم آذربایجان بر علیه ظلم

شده است (به خاطر قصه «و من زنی بودم به نام لیلکه زیبا بود.»)

با انعقاد قرارداد «رژی»، و پس از فتوای «میرزای شیرازی»، تبریز اولین شهری است که در مقابل این قرارداد ضد ملی قاطعانه ایستادگی می‌کند. بازارها بسته می‌شود و مردم برای لغو پیمان اسارت‌بار آماده می‌شوند. با رسیدن خبر اعتصاب به دربار، ناصرالدین‌شاه برای جلوگیری از گسترش ناآرامی بلافاصله مأموران خود را گسیل می‌کند. ترس بر همه جا سایه می‌گسترده. با ورود مأموران حکومت به بازار، برخی از بازاریان با تهدید و برخی دیگر با تطمیع بالاخره

چاقوچویشان تفنگی پنهان کردند، محله‌ها را با دست خالی آنها ترق کردند، القاب مردانه بر آنها نهادند تا «برای خود مردی شوند». زینب، آن زن تبریزی که ماجرای زندگیش را در زیر می‌خوانید یکی از آنهاست که به زینب پاشا معروف شده است. اما اگر مدیر مسئول بگذارد می‌خواهم «پاشا»یش را خط بزنم تا بماند زینب. آن وقت می‌توان عنوان یادداشت را گذاشت: «زنی به نام زینب که زیبا بود و زندگی کرد و بچه زائید و مرد» در این صورت هم تسلسل خوش‌آهنگ «ز»ها را در زینب و زن و زیبا و زندگی و زایش داریم و هم یاد قصه‌نویس خوبان ابوتراب خسروی تداوی

حفاظت تصویر ما از انقلاب مشروطیت به عکس‌هایی از مردانی پرهیمه با نگاه‌هایی تیز و جدی محدود می‌شود. قطار فشنگ‌ها برسینه‌ها حمایل و تفنگی - حتماً آماده شلیک - در دست‌ها یا بردوش‌ها. سهم زنان از این یادمان عکس‌هایی است که هرگز گرفته نشدند؛ عکس‌هایی که اگر گرفته می‌شدند در ترکیب‌بندی آنها جایی برای سیبل و تفنگ و فشنگ نمی‌ماند. نسل‌های بعد اما خاطره‌های به‌جا مانده از حضور زنان در انقلاب مشروطه را با عناصر و ساختمایه‌های مسلط مردسالارانه در آمیختند، زیر چادر و



حجره‌های خود را باز می‌کنند و مأموران دولتی سرمست از پیروزی به پایگاه‌های خود باز می‌گردند اما هنوز چند ساعتی از پیروزی حکامان نگذشته که زینب و هم‌پیمانانش، مسلح در بازار ظاهر می‌شوند و بازاریان را به بستن مجدد حجره‌های خود وادار می‌سازند. این اولین حرکتی است که زینب پاشا رهبری آن را برعهده دارد.

مأموران دولتی بارها و بارها سعی می‌کنند در مقابل تحریکات زینب پاشا و هم‌زمانش مقاومت کنند و بازار را باز نگه دارند اما شجاعت و پایداری زینب و یارانش هر بار نقشه‌های آنان را خنثی می‌کند. از این روز به بعد، مبارزه و فعالیت‌های زینب پاشا آغاز می‌شود و در این راه چنان شهامتی از خود نشان می‌دهد که فداکاری‌هایش، موضوع و دستمایه اشعاری می‌شود که تا سال‌ها پس از مرگش، ورد زبان مردم تبریز می‌ماند.

زینب معروف به «زینب پاشا»، «بی‌بی‌شاه زینب»، «زینب باجی» و «ده‌باشی زینب». در یکی از محلات قدیمی تبریز به نام «عمو زین‌الدین» به دنیا آمد و در خانواده‌ای روستایی و تهیدست رشد یافت. پدرش «شیخ سلیمان» نام داشت. او در دوران پرتلاطم اواخر دوران قاجار پیشاهنگ مبارزه در تبریز بود. روزی ناگهان در محل ازدحام مردم ظاهر می‌شود و مردم را تشویق به مبارزه می‌کند: «اگر شما مردان جرئت ندارید جزای ستم‌پیشگان را کف دستشان بگذارید، اگر می‌ترسید که دست دزدان و غارتگران را از مال و ناموس و وطن خود کوتاه کنید، چادر ما زنان را سرتان کنید و در کنج خانه بنشینید و دم از مردی و مردانگی نزنید، ما جای شما با ستمکاران می‌جنگیم» و پس از سخنرانی در حالی که از دیده‌ها پنهان می‌شود به علامت اعتراض، روسری خود را به جانب مردان پرتاب می‌کند. سخنرانی‌های آگاه‌گرانه زینب بارها و بارها تکرار می‌شود تا این که پس از مدتی و با سازماندهی تعدادی از زنان آزادیخواه و داوطلب، عملاً وارد کارزار نبرد می‌شود و هدف حملاتش را بر تضعیف محترکان می‌گذارد؛ محترکانی که در آن شرایط کمبود ارزاق عمومی،

● از جمله معروف‌ترین عملیات زینب و یارانش، حمله به انبار «نظام‌العلماء» بود. که در این حادثه نیز زینب رشادت بسیار نشان داد.

● در هر حال زینب پاشا سالیان دراز مظهر مبارزه برعلیه ستم و فقر در خطه آذربایجان بود، تا بدان جا که بعد از او هم هرگاه می‌خواستند زنی را به واسطه شجاعتش بستایند، همانندی‌اش به زینب را گوشزد می‌کردند.

مواد غذایی و به‌ویژه غلات را احتکار می‌کردند تا به هنگام زمستان آن‌ها را به قیمت‌های گزاف به مردم بفروشند. این عمل در آذربایجان آن زمان رواج بسیار یافته بود تا آنجا که حتی خود عوامل دولت منجمه «محمدعلی میرزا» با آزمندی و حرص جمع‌آوری مال و ثروت، به اعمالی چنین ننگین، روی آورده بود.

در آن روزهای قحطی و گرسنگی، محترکان هزاران خروار غله را در انبارها پنهان کرده بودند. کمبود نان در تبریز سبب آشوب و ناآرامی شده بود. در این شورش‌ها زینب پاشا نقش فعالی بازی می‌کرد. او پس از شناسایی محل انبار محترکان، نقشه حمله را از پیش آماده می‌کرد و در روز مقرر در حالی که از روسری‌اش پرچمی می‌ساخت پیشاپیش زنان دیگر به انبارها حمله و یا بازاریان را وادار به بستن دکان‌ها و پیوستن به خیل تظاهرکنندگان می‌کرد. حتی در یکی از این شورش‌ها پنج زن کشته شدند و در نظارات دیگری سه زن و تعدادی زخمی برجای ماندند! به تدریج با اوج‌گیری مبارزات، «شعار زنان تبدیل به شعار سیاسی و علیه سلطنت قاجار شد».

یکی از معروف‌ترین عملیاتی که زینب پاشا رهبری آن را برعهده داشت، حمله به انبار «قائم‌مقام» والی آذربایجان بود. روز چهارشنبه ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۱۳ اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات می‌نویسد: «... فتنه تبریز خیلی غلیظ

شده است، «وکیل‌الملک» و «دبیرالسلطنه» ر بیرون کرده‌اند. در این ماجرا با وجود آنکه زنان مسلح به رهبری زینب پاشا از مردم دفاع می‌کنند حدود سی نفر کشته می‌شوند. شرح این ماجرا در شعر «میرزا فرخ» یکی از شعرای معاصر زینب پاشا آورده شده است. در شعرها و سروده‌های مردم آذربایجان، نه تنها شرح این مبارزات بلکه نام هفت یار هم‌قسم زینب - که هر کدام سازمان‌دهی بخشی از مردم را برعهده داشتند - نیز دیده می‌شود، «فاطمه نساء»، «سلطان بیگم»، «ماه شرف»، «جان بیگم»، «خیرالنساء»، «ماه بیگم» و «شاه بیگم» هفت زن میرزی بودند که در کلیه عملیات، لحظه‌ای زینب پاشا را تنها نگذاشتند. این گروه رزمنده هرگاه به انبار محتکری یورش می‌بردند، تمام موجودی آن را بین مردم گرسنه تقسیم می‌کردند.

از جمله معروف‌ترین عملیات زینب و یارانش، حمله به انبار «نظام‌العلماء» بود. که در این حادثه نیز زینب رشادت بسیار نشان داد. آخرین خبرهایی که از زندگی و سرنوشت زینب پاشا در دست است به زمانی بر می‌گردد که او همراه با کاروانی عازم زیارت کربلا می‌شود. در این جا نیز زینب پاشا روحیه مبارزه‌جویانه خود را - حتی با آن که دیگر سالخورده شده است - نشان می‌دهد و هنگامی که مأموران تفتیش زوار سخت‌گیری را به نهایت می‌رسانند، عصیان می‌کند و دیگران را نیز تشویق می‌کند تا به آنان حمله کنند. با مشاهده‌ی این وضع، مأموران مجبور به فرار می‌شوند و به این ترتیب قافله به حرکت خود به سوی کربلا ادامه می‌دهد.

در هر حال زینب پاشا سالیان دراز مظهر مبارزه برعلیه ستم و فقر در خطه آذربایجان بود، تا بدان جا که بعد از او هم هرگاه می‌خواستند زنی را به واسطه شجاعتش بستایند، همانندی‌اش به زینب را گوشزد می‌کردند.

منابع:

عبدالحسین، ناهید، زنان ایران در جنبش مشروطه، سال ۱۳۶۰، نشر احیاء تبریز
بشری، دلریش، زن در دوره قاجار، سال ۱۳۷۵، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران